

درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله علیه «جلسه ۳۶»

سال تحصیل ۹۸-۹۹

نقد هشتم: دموکراسی و حقوق بشر

بر اساس نظام دموکراسی لیبرال، نه در عرصه عمل و نه در عرصه نظر، نمی توان حقوق بشر را توجیه و تامین کرد و برای آن تضمینی یافت.

در عرصه نظر توجیه پذیر نیست؛ به دلیل اینکه در نظام دموکراسی لیبرال برای حق هیچ معیار خاصی وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد. و بر مبنای نظریه دموکراسی لیبرال حق فطری معنا ندارد چون فطرت معنا ندارد. ما در نظام الهی چون قائل به این هستیم که خدای متعال که حکیم است، انسان را که آفریده او را بر فطرتی آفریده، فطرتی که مطابق با روش و دین اوست: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۱

اما اگر خدا را کنار بگذاریم، «فطرت» دیگر چیزی جز خواست ها و هوا و هوس های بشری نخواهد بود؛ بلکه برجسته ترین تمایل بشر حب ذات و برتری طلبی او است و چیزی غیر از این نمی توان به عنوان فطرت بشر تعریف و توجیه کرد. بر این اساس؛ افراد، هر آنچه فطرت برتری طلبش اقتضا کند به همان سمت می رود در نتیجه تضاد بین افراد شکل می گیرد، و اگر گروه ها و حزب ها شکل بگیرد، تضاد بین گروه ها پیش می آید چون تضاد منافع وجود دارند.

البته تضاد گروه ها نیز به همان تضاد افراد بر می گردد؛ زیرا تضاد اصلی بین افرادی که محوریت گروه ها را بر عهده دارند و آنها را تشکیل می دهند به وجود می آید.

بنابراین هر چه منافع آن گروه را تامین کند می شود حق و حق آن است که لذت و منافع اشخاص و گروه ها را تامین کند، زیرا در نظریه دموکراسی لیبرال مبنایی برای حق وجود ندارد غیر از منافع اشخاص و گروه ها.

اگر گفته شود مبنای «حق»، «عقل» است؛ عقلی که متعارف بین انسان‌هاست، می‌گوییم عقل هر انسانی در این سیستم و نظام می‌گوید در این زندگی دنیا تا می‌توانی باید لذت ببری و به آرزوهای دست یابی و به دیگران کاری نداشته باشی و عقل بشری در این سیستم نمی‌گوید از لذت‌های خودت برای دیگران بگذر و ایثار در نظام لیبرال با عقل توجیه پذیر نیست.

عقلی که در سایه دین فعال می‌شود، عقل دیگری است و یکی از کارهای دین همین است که دایره زندگی را توسعه می‌دهد و برای زندگی بشر، آخرتی ترسیم می‌کند. حیات بشر را یک حیات جاودانه تعریف می‌کند. و به قول استاد شهید صدر رحمته الله در دین الهی همین حب ذات و همین خودخواهی‌ها به دیگرخواهی و ایثار تبدیل می‌شود و این هنر دین است که انسان از منفعت و خوشی زودگذر خود می‌گذرد؛ به دلیل یک منفعت و خوشی جاودانه. بهشت و جهنم هم مبتنی بر حس خودخواهی است منتها خودخواهی متعالی، و هنر دین این است که این «خود» را تبدیل به خودی می‌کند که نه تنها تضادی با دیگران ندارد؛ بلکه خود تبدیل به «ما» می‌شود و انسان در نتیجه تعالیم دینی از لذت دیگری بیشتر از لذت خودش لذت می‌برد. و انسان تربیت یافته در نظام دینی لذت می‌برد از اینکه خود گرسنه باشد اما دیگری سیر شود: «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَخْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱

بنابر آنچه در روایات آمده شبی شخصی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گرسنه بود و حضرت او را نزد همسران خود فرستاد، آنها گفتند: چیزی نداریم، و بعد نزد اصحاب فرستاد، آنها هم گفتند چیزی نداریم، و بعد حضرت علی فرمود: من این شخص را اطعام می‌کنم. و به خانه آمد و به حضرت فاطمه فرمود آیا چیزی داریم، حضرت پاسخ داد مقداری غذا هست

که برای بچه‌هاست. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: بچه‌ها را بخوابان تا غذا را به این فرد گرسنه بدهیم.

خلاصه اینکه عقلی که در سیستم لاییک تربیت می‌شود با عقلی که در سایه دین تربیت می‌شود کاملاً متفاوت است.

اما اجرای حقوق بشر در عرصه عمل:

بر فرض اینکه توجیهی در نظام دموکراسی برای حقوق انسان‌ها پیدا کردیم؛ چه تضمین عملی وجود دارد برای پایبندی به حق دیگران؟ چه تضمینی وجود دارد که انسان‌ها به این حقوق بشر عمل کنند؟ مگر نمی‌بینیم سیستم‌های دموکراسی حاکم بر جهان را؟ مگر همین سازمان ملل نبود که خانه‌های فلسطینی‌ها را گرفتند و در اختیار یهودی‌ها قرار دادند و آنها را به عنوان دولت به رسمیت شناختند؟ اگر جنایت‌های همین کسانی که در سازمان ملل حق وتو دارند را جمع کنید، شاید بیش از یک سوم جهان را در طی این سال‌ها از بین برده‌اند. حقوق بشر را همین‌ها تدوین کرده‌اند ولی عمل نکردند. و تضمینی در نظام دموکراسی لیبرال برای اجرای این حقوق وجود ندارد.

پایان